

التيه في الأمة الإسلامية

سرگردانی در امت اسلام

ضیع المسلمون الطريق بعد وفاة رسول الله محمد بن عبد الله ، حيث قفز أبو بكر وجماعة من المنافقين إلى السلطة واغتصب خلافة رسول الله ، وتخاذل معظم الصحابة عن نصرة وصي رسول الله المعين من الله علي بن أبي طالب (ع) ، حيث نصبه رسول الله بأمر من الله أميراً للمؤمنين وخليفة لرسول رب العالمين من بعده في غدير خم في حجة الوداع، ولم يكتفوا باغتصاب حق الإمام علي (ع) وحق الإنسانية بأن تصل لها كلمة لا إله إلا الله محمد رسول الله ، بل تجاوز الأمر إلى محاولة عمر بن الخطاب وجماعة من المنافقين إحراق بيت فاطمة الزهراء وهي بنت رسول الله الوحيدة من صلبه، وهي والحسن والحسين وعلي من فرض الله مودتهم في القرآن، قال تعالى:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ([13]).

پس از رحلت پیامبر خدا محمد بن عبدالله (ص) امت اسلام راه را گم کردند؛ از هنگامی که ابوبکر و گروهی از منافقین اقدام به تسلط و غصب جانشینی رسول خدا (ص) نمودند و بیشتر صحابه از یاری وصی و جانشین پیامبر (ص) و برگزیده خداوند یعنی حضرت علی بن ابی طالب (ع)، شانه خالی کردند. کسی که رسول خدا (ص) به امر خداوند، در غدير خم-در آخرین حج (حجة الوداع)- او را امیری برای مؤمنین و خلیفه‌ای برای بعد از فرستاده پروردگار جهانیان منصوب نمود. آن‌ها نه تنها حق مسلم امام علی (ع) و حق انسانیت برای رسیدن پیام (لا اله الا الله محمد رسول الله) را به‌جا نیاوردند، بلکه گستاخی را از این هم فراتر بردند تا آنجا که عمر بن خطاب و گروهی از منافقین اقدام به آتش زدن خانه حضرت فاطمه زهرا ع آن یگانه دُخت پیامبر اسلام (ص) نمودند؛ درحالی‌که خداوند، دوستی با او و همچنین با امام حسن و حسین و امام علی(ع) را در قرآن واجب دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید:

(بگو بر این رسالت، مزدی از شما نمی‌خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم)؛(1).

ولما لم تنفع هذه المحاولة لإخراج الإمام (ع) لبيعة أبي بكر كرها اقتحموا الدار على الزهراء وكسروا ضلعها واسقطوا جنينها ونبت المسمار في صدرها، وهي التي قال فيها رسول الله : (أم أبيها وبضعة مني ويرضى الله لرضاها ويغضب لغضبها وسيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين) ([14]).

چون تلاش عمر برای خارج کردن حضرت علی (ع) از منزل به جهت بیعت اجباری با ابوبکر بهجایی نرسید، به خانه حضرت زهرا h هجوم بردند، پهلویش را شکستند، جنینش را ساقط نمودند و میخ در سینه‌اش فرو رفت؛ درحالی‌که او شخصیتی است که پیامبر اسلام (ص) درباره‌اش فرموده است: (او مادر پدرش و پاره تن من است. خداوند با رضایتش راضی و با خشمش، خشمگین می‌شود. او سرور زنان جهانیان است، از اولین تا آخرینشان)؛(1).

فلم يكن المسلمون ليخطئوا التيه أو ليخطئهم بعد أن ساروا على نفس طريق بني إسرائيل حذو النعل بالنعل، قال رسول الله : (والذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لا تخطئون طريقهم ولا يخطئكم سنة بني إسرائيل) [15].

مسلمانان بعد از این که گام به گام در همان مسیر بنی اسرائیل شروع به حرکت نمودند، قدم در مسیر سرگردانی یا همان مسیر یهود نهادند. رسول خدا (ص) فرمود: (قسم به آنکه جانم در دست اوست، قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی دنبال‌روی سنت‌های پیش از خود خواهید بود؛ از راه و روش آن‌ها جدا نمی‌شوید و سنت‌های بنی اسرائیل نیز از شما جدا نمی‌گردد)؛(2).

وضيعة هذه الأمة حظها و وائلت عدوها و عادات و ليها و امامها و أغضبت ربها، فبدأت تدخل في التيه و الضياع منذ ذلك الوقت حتى استقرت اليوم في قلب الصحراء، فمن معاوية و زياد إلى يزيد و ابن زياد و مسلم ابن عقبة إلى مروان و عبد الملك و أولاده و الحجاج إلى بني العباس السفاح و المنصور الدوانيقي و الهادي و المهدي و الرشيد الضالين إلى الأمين و المأمون غير المأمونين إلى المتوكل على الشيطان إلى... إلى... رحلة رهيبه مرت بها هذه الأمة، فكم من مدينة هتكت حرمتها و قتل خيارها و اعتدي على أعراض نساءها و لم تسلم حتى مدينة رسول الله و الكعبة المكرمة (أرسل يزيد لعنه الله مسلم بن عقبة - و الأولى أن يسمى مجرمًا - فقتل في المدينة أكثر من عشرة آلاف مسلم فيهم سبعمائة صحابي، و اعتدي على أكثر من ألف بكر، و لم يكتف بهذا حتى قصد الكعبة المشرفة و لكن الله أهلكه كما أهلك أصحاب الفيل) [16].

از زمانی که این امت بهره خود را از دست داد، با دشمنش هم‌پیمان شد و با امام و پیشوای خود دشمنی کرد و پروردگار خود را خشمگین ساخت، رفتارفته به‌سوی سرگردانی و خسران رهسپار شد تا امروز که در دل بیابان جای گرفته است. گذری از معاویه و زیاد تا به يزيد و ابن زياد و از مسلم بن عقبة تا مروان و عبدالمک و فرزندانش و از حجاج تا بنی عباس خون‌خوار و منصور دوانقی و هادی و مهدی و رشید گمراه و تا امین و مأمون و غیر مأمون و تا به متوکل بر شیطان و غیره و غیره. چه سفر هولناکی است که امت اسلام پشت سر نهاد! در این فاصله،

چه بسیار شهرهایی که هتک حرمت شدند و عزیزانی که به قتل رسیدند و چه بسیار زنانی که عفت و نجابتشان پایمال شد! در این میان، حتی شهر رسول خدا (ص) و کعبه مکرمه از دست این متجاوزان در امان نبود (یزید ملعون، مسلمین عقبه - این جنایتکار خون‌خوار - را به مدینه فرستاد و بیش از ده‌ها هزار مسلمان را از دم تیغ گذراند که در میان آن‌ها هفتصد صحابی بود. بیش از هزار دوشیزه را مورد تجاوز قرار داد؛ اما به این همه جنایت بسنده نکرد؛ پس از آن به قصد کعبه شریف به سوی مکه حرکت کرد که در راه، به سرنوشت اصحاب فیل دچار شد و خداوند او را از بین برد). (1)

**وكم عَذْبُ الأحرار وقُتْلُ الأبرار وكم قضى منهم في السجون والدهاليز المظلمة
التي لا يُعرف فيها الليل من النهار، ولو اطلعت على ما فعله بنو أمية وبنو
العباس بالمسلمين لملئت رعباً، ولو علمت فجورهم وكفرهم وخروجهم عن الدين
لازددت عجباً.**

چه بسیار آزادمردانی که شکنجه شدند و نیک مردانی که به قتل رسیدند و چه بسیاری از آنان که در زندان‌ها و سرداب‌های تنگ و تاریک که شب و روزش مشخص نبود، روزگار گذرانیدند. آنچه بنی‌امیه و بنی‌عباس بر سر مسلمانان آوردند، آکنده است از رعب و وحشت و داستان فسق و فجور و کفر و خروجشان از دین، بسیار حیرت‌آور است!

**يقول المسعودي في أحدهم، وهو الوليد بن يزيد بن عبد الملك في مروج الذهب:
(غناه ابن عائشة صوتاً فطرب فقال له الوليد أحسنت والله يا امرئ أعد بحق عبد
شمس فأعاد فقال: أعد بحق أمية فأعاد .. فقال الوليد إلى المغني فأكب ولم يبق
عضو من أعضائه إلا قبله، وأهوى إلى إحليله ليقبله فضمه المغني بين فخذيه
فقال له الوليد لا والله حتى أقبله، وما زال به حتى قبله، وأعطاه ألف دينار وأركبه
بغلة وقال: مر بها على بساطي ففعل ووضع حوضاً في بستان وملاه خمراً، فكان
يسبح فيه مع الفواحش ويشرب منه حتى يبين فيه النقص ونزل يوماً على ابنته
وقال من راقب الناس مات غمماً) [17].**

مسعودی درباره یکی از آن‌ها یعنی ولیدبن یزیدبن عبدالملک که جامه‌های طلا به تن می‌کرد، می‌گوید: (در مجلسی، پسر عایشه با صدای خوش برایش آواز می‌خواند. چون ولید از خوشی سرمست شد و به وجد آمد به او گفت: احسنت! ای مرد، تو را به عبد شمس قسم می‌دهم که یک بار دیگر برایم بخوان؛ و چون تکرار کرد گفت: تو را به امیه قسم، تکرار کن. او نیز تکرار کرد... سپس ولید به ترانه‌خوان گفت: دراز بکش؛ و هیچ عضوی بر بدنش نماند که بر او بوسه نزده باشد تا رسید به عورتش که آن مرد آن را میان دو رانش مخفی کرد؛ لیکن ولید به او گفت: نه به خدا قسم مگر آنکه بر آن بوسه بزنم؛ و آن قدر اصرار کرد تا اینکه بر آن بوسه زد و به او هزار دینار بخشید و بر قاطری سوار کرد و گفت: از روی فرش من رد شو؛ و او چنین کرد.

ولید در میان باغ حوضی ساخت و آن را پر از شراب نمود و در آن، با فاحشه‌ها شنا می‌کرد و آن قدر می‌نوشتید تا عقلش را از دست می‌داد تا جایی که روزی به‌سوی دخترش رفت و گفت: کسی که از مردم بترسد، با اندوه مرده است). (1)

وقال السيد المرتضى في الأمالي: (أخبرنا أبو عبيد الله المزرباني قال: حدثني أحمد بن كامل قال: كان الوليد بن يزيد زنديقاً، وإنه افتتح المصحف يوماً فرأى فيه (واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد) [18] فاتخذ المصحف غرضاً ورماه حتى مزقه بالنبل وهو يقول:

أتوعد كل جبار عنيد ... فما أنا ذاك جبار عنيد

فإن لاقيت ربك يوم حشر ... فقل يا رب خرقني الوليد) [19].

سید مرتضی در امالی گفته است: ابو عبیدالله مرزبانی از احمد بن کامل روایت کرد که گفت: یزید بن ولید، زندق (بی‌دین) بود. روزی قرآن را باز کرد و این آیه را دید: (پیروزی خواستند و هر جبار کینه‌توزی ناامید شد)؛ (2). مصحف (قرآن) را هدف قرار داد و به آن تیر زد تا آن را پاره‌پاره کرد درحالی‌که این اشعار را می‌گفت:

آیا هر گردنکش منحرفی را وعده می‌دهی/ پس من همان گردنکش منحرفم

چون روز قیامت به‌پیش پروردگارت شدی/ بگو که ولید مرا پاره‌پاره کرد). (1)

وإني لآسف أن أنقل تاريخ مثل هذه القذارات، وما ذكرت غيضاً من فيض ولو لم يكن إلا قتل هؤلاء الحكام الظلمة لذرية رسول الله وتشريدهم إلى أقاصي البلاد؛ حيث نجد اليوم ذرية رسول الله يعيشون في إيران وأفغانستان والهند والبلاد البعيدة عن مدينة جدهم ؛ لكفى به دليلاً على خروجهم عن الدين ومحاربتهم الإسلام، ولكفى به دليلاً على حقدهم على رسول الله .

ذکر این وقایع بسیار تأسف‌آور است و آنچه ذکر شد، تنها گوشه‌ای از اعمال ننگین آن‌هاست. کشتن فرزندان پیامبر (ص) و راندن آن‌ها به دورترین نقاط، در صدر برنامه‌های ننگین این ستمگران بوده است؛ به‌طوری‌که امروزه شاهد پراکندگی فرزندان پیامبر (ص) در کشورهای ایران، افغانستان، هندوستان و سرزمین‌های دور از سرزمین جدشان پیامبر اسلام (ص) هستیم. این خود دلیلی کافی و محکم بر انحراف و خروج آن‌ها از دین و دشمنی آن‌ها با اسلام است؛ همچنین دلیل محکمی بر کینه‌توزی آن‌ها به پیامبر اسلام (ص) می‌باشد.

واستمر هذا الظلم والفساد حتى يومنا هذا؛ ثرواتنا بيد طواغيت يعيثون بها فساداً في البلاد والعباد ويغدقون على من يعبدهم من دون الله، سجونهم لم يعرف لها التاريخ مثيلاً، فيها من أساليب التعذيب ما تقشعر له الأبدان، وجيوشهم مزودة بكل أنواع الأسلحة، لا للدفاع عن البلاد الإسلامية بل لقمع الشعوب الإسلامية، وكل من يعلو صوته بكلمة لا إله إلا الله ويدعو المسلمين إلى الحكم بما أنزل الله يلقى في تلك الدهاليز المظلمة أو يقتل، ولا نعلم متى سينتهي هذا التيه والضياع ومتى سيعود الإسلام ليحكم المسلمين كما كان في عهد رسول الله وينشر العدل في البلاد الإسلامية وبالتالي في كل الأرض، لكننا نعلم يقيناً أنه سيعود؛ لأن رسول الله وعدنا وأخبرنا أن الإسلام يعود غصاً طرياً في آخر الزمان على يدي ولده المهدي (ع).

این ظلم و فساد تا به امروز نیز ادامه دارد. ثروت هایمان در دست ستمگرانی است که گسترش فساد در سرزمین ها و بین بندگان در اولویت کار آنهاست و از این ثروت ها در این جهت که مردم آنها را به جای خدا بپرستند، استفاده می نمایند. زندان هایشان در تاریخ، مشابهی ندارد؛ آکنده از انواع شکنجه ها که مو بر بدن راست می کند. لشکریانشان تا بن دندان مسلح؛ نه برای دفاع از سرزمین های اسلامی بلکه برای از بین بردن ملت های مسلمان؛ و هرکسی که بانگ (لا اله الا الله) را فریاد بزند و مسلمانان را به حکم خدا و آنچه خداوند نازل فرموده است دعوت کند، فرجامش دهلیز های تنگ و تاریک و یا مرگ خواهد بود. نمی دانیم چه وقت این سرگردانی و گمراهی پایان می پذیرد و چه وقت اسلام باز خواهد گشت تا همچون زمان پیامبر (ص) بر مسلمین حکم براند و عدل و داد در سرزمین های اسلامی و در نهایت در کل زمین، گسترش یابد؛ اما به هر حال یقین داریم که باز خواهد گشت؛ زیرا رسول خدا (ص) به ما وعده و خبر داده است که اسلام، تروتازه، در آخر الزمان به دست فرزند موعود مهدي (ع) باز خواهد گشت.

وهذا الظهور المبارك لهذا المصلح الكبير لن يتحقق حتى ترتفع أسباب غيبته وينشأ جيل في هذه الأمة مهيناً لحمل الرسالة الإلهية إلى أهل الأرض جميعاً ليتحقق الوعد الإلهي بظهور هذا الدين على الدين كله، فإذا كنا فعلاً نريد أن يتحقق العدل على الأرض ونريد أن نخرج من هذه الصحراء وهذا التيه ونريد ظهور الإمام المهدي (ع) فعلياً أن نعود إلى الإسلام الذي يريده الله لا الذي يريده الطواغيت، قال تعالى:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ) [20].

این ظهور مبارک آن اصلاح‌کننده بزرگ محقق نمی‌شود، مگر این‌که اسباب غیبتش برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای بر دوش کشیدن رسالت الهی برای کل اهل زمین را داشته باشد تا وعده الهی برای ظهور این دین بر تمام ادیان دیگر، جامه عمل بپوشد. اگر واقعاً و به‌طور عملی خواستار گسترش عدالت بر زمین باشیم و بخواهیم از این صحرا و این سرگردانی خارج شویم و اگر واقعاً خواستار ظهور امام مهدی (ع) باشیم، بر ماست که به مسیر اسلامی که مورد رضایت خداوند است بازگردیم، نه اسلامی که خواست طاغوت‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید:

(میان هر امتی، پیامبری مبعوث کردیم تا خدا را بپرستند و از طاغوت، دوری جویند. بعضی از آن‌ها را خدا هدایت کرد و بر بعضی، گمراهی مقرر داشت؛ پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار تکذیب‌کنندگان، چگونه بوده است)؛(1).

إِنَّ الطَّوَاغِيتَ الَّذِينَ تَسَلَطُوا عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ الْيَوْمَ بِمُسَاعَدَةِ أَمْرِيكَ - وَإِنْ كَانُوا يَظْهَرُونَ الْعِدَاءَ لَهَا؛ لِيَتَمَوْا فُصُولَ هَذِهِ الْمَسْرُحِيَةِ الْمَقِيَّتَةِ - يَرِيدُونَ تَهْمِيشَ الْإِسْلَامِ وَجَعَلَ الْمُسْلِمَ قَلْبًا فَارِغًا مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مَغْلَفًا بِقَشُورِ دِينِيهِ لَا حَقِيقَةَ لَهَا، وَلَوْ اسْتَطَاعُوا نَبَذَ هَذِهِ الْقَشُورَ وَمَحَارَبَتَهَا لَمَا تَوَرَعُوا، كَمَا فَعَلُوا فِي تَرْكِيَا الْيَوْمِ. وَمَنْ كَانَ يَشْكُ فِي عَمَالَتِهِمْ لِأَمْرِيكَ وَالصَّهْيُونِيَّةِ - وَخُصُوصًا الَّذِينَ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ أَعْدَاءُ لَهَا - فَلْيِرَاجِعْ تَارِيخَهُمُ الْأَسْوَدَ وَسَيَجِدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَبْقُونَ فِي السُّلْطَةِ يَخْدُمُونَ أَسْيَادَهُمُ الْأَمْرِيكَانَ وَالصَّهْيَانِيَّةَ بِحُرُوبٍ يَشْنُونُهَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَالْعَرَبِ، وَبِقَمْعِ كُلِّ حَرَكَةٍ إِسْلَامِيَّةٍ وَصَحْوَةِ دِينِيَّةٍ، وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ دَلِيلًا أَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَلْيِرَاجِعِ التَّوْرَةَ سَفَرِ دَانِيَالِ، وَسَيَجِدُ أَنَّ فِي مَنطِقَةِ الشَّرْقِ الْأَوْسَطِ عَشْرَةَ مَلُوكٍ عَمَلَاءَ لِأَمْرِيكَ أَوْ كَمَا يَرْمِزُ لَهَا بِمَمْلَكَةِ حَدِيدِيَّةٍ تَأْكُلُ وَتَدُوسُ كُلَّ الْمَمَالِكِ عَلَى الْأَرْضِ وَلَكِنْ سَيَدُوسُهَا إِنْشَاءَ اللَّهِ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ (ع) كَمَا جَاءَ فِي سَفَرِ دَانِيَالِ نَفْسِهِ.

طاغوت‌هایی که امروزه با کمک آمریکا بر این امت مسلط شده‌اند، درحالی‌که آشکارا دشمنی خود را اظهار می‌کنند تا آخرین پرده‌های نمایش زشت و گریه‌شان را به اتمام برسانند، هدفی ندارند جز از صحنه خارج کردن اسلام و خالی نمودن قلب مسلمانان از ایمان به خدا و غافل نمودن او تنها در حد پوسته‌ای از دین بدون هیچ‌گونه حقیقتی؛ حتی اگر بتوانند، حذف همین پوسته و جنگ با آن تا جایی که به‌طور کامل از بین برود را نیز در سر دارند، چنانچه امروزه در ترکیه شاهد هستیم. هرکس که در نوکری آن‌ها برای آمریکا و اسرائیل شک دارد به‌خصوص کسانی که ادعا می‌کنند که آن‌ها دشمن آمریکا و اسرائیل هستند، به تاریخ سیاهشان مراجعه نمایند؛ خواهند دید که هر لحظه برای حفظ قدرت خود، با افروختن آتش جنگ با مسلمین و ملت عرب از یکسو و قلع و قمع هر حرکت اسلامی و بیدارگر دینی از سوی دیگر، به اربابانشان، آمریکا و اسرائیل، خدمت می‌کنند. کسی که خواهان اسناد و مدارک بیشتر است می‌تواند به سفر دانیال در تورات مراجعه نماید؛ خواهد دید که در منطقه خاورمیانه، ده پادشاه

مزدور آمریکا (یا آن‌طور که در آن ذکر شده است، مملکت آهنین) وجود دارد؛ مملکتی که دیگر ممالک روی زمین را پایمال و به کام خود می‌کشد؛ اما ان‌شاءالله به دست مهدی این امت لگدکوب خواهد شد، همان‌گونه که در سفر دانیال آمده است.

ثم إن الطاغية لا يهّمه إلا نفسه وما يبقية في السلطة، ولا يقوم عرشه إلا على الدماء والأشلاء فيقتل كل من يرفض ولايته وتسلطه ويشغل الشعب بالأزمات التي لا تنتهي إلا بانتهاء حكمه فيشهر الحروب وينشر بين القبائل العصبية والنعرات الشيطانية، بل ويمنع حتى الرغيف عن الشعب ليشغلهم بتحصيله، إن الحياة تحت ظل الطاغوت ذل، بل هي الموت في الحياة؛ إنها خسران الدنيا والآخرة.

برای حکومت طاغوت هیچ چیز دیگری جز خودش، ارزشمند نیست و پایه‌های تخت حکومتش بر خون و پیکرهای مردم استوار شده است. هرکسی که ولایت و سلطه‌اش را نپذیرد، به قتل می‌رسد. همواره ملت را در بحران‌های بی‌انتهای قرار می‌دهد مگر این‌که پایانش، حکم خودش باشد. آتش جنگ را برمی‌افروزد و میان قبایل، تعصب و نعره‌های شیطان را رواج می‌دهد؛ حتی قرص نانی را از ملت منع می‌کند تا همواره سرگرم به دست آوردن آن باشند. زندگی در زیر یوغ طاغوت، جز ذلت نیست، حتی مرگی است در قالب زندگی؛ خسران دنیا و آخرت!

يقول الفيلسوف اليوناني أفلاطون في وصف حكومة الطاغوت وتكوينها: (ويبرز بين دعاة الديمقراطية وحماة الشعب أشدهم عنفاً وأكثرهم دهاء، فينفي الأغنياء أو يعدمهم و يلغي الديون ويقسم الأراضي ويؤلف لنفسه حامية يتقي بها شر المؤامرات، فيغتنب به الشعب ويستأثر هو بالسلطة، ولكي يمكن لنفسه ويشغل الشعب عنه ويديم الحاجة إليه يشهر الحرب على جيرانه بعد أن كان سالمهم؛ ليفرغ إلى تحقيق أمنيته في الداخل ويقطع رأس كل منافس أو ناقد ويقصي عنه كل رجل فاضل ويقرب إليه جماعة من المرتزقة والعنقاء ويجزل العطاء للشعراء الذين نفيهم من مدينتنا فيكيلون له المديح كيلاً، وينهب الهياكل ويعتصر الشعب ليطعم حراسه وأعوانه، فيدرك الشعب أنه انتقل من الحرية إلى الطغيان وهذه هي الحكومة الأخيرة).

افلاطون، فیلسوف یونانی، در وصف حکومت طاغوت و نحوه شکل‌گیری آن می‌گوید: (مدعیان دموکراسی و حمایت از مردم، از خشن‌ترین و حيله‌گرترین افراد هستند؛ (دموکراسی) ثروتمندان را تبعید یا اعدام می‌کند، بدهی‌های مردم را می‌بخشد و زمین را بین رعیت تقسیم می‌کند و برای خود طرفدارانی جمع می‌کند تا پیش‌مرگ دسیسه‌های مخالفان باشند. ملت آرزویش را می‌کنند و سرانجام بر مسند قدرت می‌نشینند. آتش جنگ میان کشورهای همسایه

پس از آنکه دست دوستی به آن‌ها دراز کرده بود را برمی‌افروزد تا پایه‌های خود را محکم و اذهان مردم را از خود دور کند و همراه دائمی نیاز آن‌ها باشد؛ و در این میان، فرصتی برای ایجاد فضایی امن برای خود در داخل کشور باشد و رقیبان و منتقدان را از دم تیغ بگذراند. افراد لایق و اهل فضیلت از او دور می‌شوند و مزدوران و جیره‌خواران جذبش می‌گردند. به شاعرانی که ما را از مدینه فاضله‌مان دور می‌کنند عطای بسیار می‌بخشد و آن‌ها نیز از مدح و ثناء، کلمه‌ای فروگذار نمی‌کنند. عبادتگاه‌ها را غارت می‌کند و ملت را می‌دوشد تا شکم نگهبانان و طرفدارانش سیر شود. سرانجام ملت خواهد فهمید که از آزادی به طغیان منتقل شده است؛ و این، فرجام این حکومت است). (1)

**أَمَّا عبيد الطاغوت ومرترزقته فيتوهمون أنهم آمنون وحياتهم مستقرة وادعة،
فهم ماداموا في خدمة الطاغية لن يمسهم سوء، فسيدهم قوي يقطع الرقاب
والشعب خاضع واستسلم للظلم.**

اما بندگان طاغوت و جیره‌خوارانشان گمان می‌برند که در امنیت کامل به سر می‌برند و به یک زندگی آرام و بی‌دغدغه دست پیدا کرده‌اند و تا زمانی که در خدمت طاغوت باشند، به آن‌ها آسیبی نمی‌رسد؛ چراکه سرورشان با قدرت، مخالفان را گردن می‌زند و ملت در برابر ظلم و ستمش زانو می‌زنند و تسلیم می‌شوند؛

وهذا وهم؛ لأن النار تبقى تحت الرماد، قال تعالى:

**(مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ
الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) ([21]).**

این، توهمی بیش نیست، زیرا آتش همچنان زیر خاکستر باقی می‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید:

(مَثَلُ أَنَانِ كَمَا بِهِ جَزَّ خَدَا رَا دُوسْتَا مِي كِيرِنْدَا، مَثَلُ عَنكَبُوتَا اسْتَا كَه خَانَهَايَا سَاخْتَا وَ كَاَشَا
مِي دَانَسْتِنْدَا كَه هَرَايِنَه سَسْتَتَرِين خَانَهَا، خَانَهَ عَنكَبُوتَا اسْتَا)؛ (1).

**والحق ما يعرفه كل من تتبع تاريخ الأمم والشعوب حيث تكون نهاية كل طاغية
ومرترزقته بثورة المستضعفين والمظلومين وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب
ينقلبون.**

برای دانستن حقیقت کافی است به تاریخ ملت‌ها نگاهی بیفکنیم تا ببینیم که پایان تمامی حکومت‌های طاغوت و جیره خواران‌شان، به دست مستضعفین و مظلومین بوده است؛ (و آن‌ها که ستم کردند به‌زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست).

أَمَّا الَّذِينَ اسْتَسْلَمُوا لِلطَّوَاغِيتِ وَخَضَعُوا لَهُمْ وَهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مُسْلِمُونَ فَهُمْ خَارِجُونَ مِنَ وِلَايَةِ اللَّهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، قَالَ تَعَالَى:

(الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّوَاغِوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا) [22].

اما کسانی که تسلیم طاغوت‌ها شدند و در برابر آن‌ها سر فرود آوردند، هرچند که ادعای مسلمانی کنند، از ولایت خداوند خارج گشته‌اند، درحالی‌که خود نمی‌دانند. خداوند می‌فرماید:

(آیا آنان را نمی‌بینی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، درحالی‌که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دور دست)؛ (2).

ويزج بهم الطواغيت في حروب مع الشعوب الإسلامية ولا يتورعون عن معاونتهم خوفاً منهم، ويقاتلون أولياء الله وينتهكون حرمة المؤمنين، فأى حال أسوء من حالهم وأى كفر أعظم من كفرهم وهم ينصرون أعداء الله؟!

طاغوت آن‌ها را به جنگ با ملت‌های اسلامی وادار می‌کند و آن‌ها نیز از ترس مجبور به همکاری می‌شوند و به جنگ اولیای خدا می‌روند و حرمت مؤمنان را پایمان می‌کنند؛ چه حالی بدتر از این حال و چه کفری بالاتر این‌که به یاری دشمنان خدا برخاسته‌اند!

قال تعالى: (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّوَاغِوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) [23].

خداوند متعال می‌فرماید: (آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافر شده‌اند، در راه شیطان؛ پس با هواداران شیطان نبرد کنید که مکر شیطان، ضعیف است)؛ (1).

ولعل بعضهم يتعذر بأنه يخاف من الطواغيت ويخاف من القتل، ولكنه عذر قبيح غير مقبول فإذا كان لابد من حمل السلاح فلنحمله بوجه الطواغيت لا لنصرتهم، قال تعالى:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) [24].

برخی از آنان ترس از طاغوت‌ها و کشته شدن را بهانه می‌کنند؛ این عذر بدتر از گناه است و قابل قبول نیست؛ اگر چاره‌ای جز بر دوش گرفتن سلاح نباشد باید آن را به روی طاغوت نشانه گرفت، نه در جهت یاری او! خداوند متعال می‌فرماید:

(کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می‌ستانند درحالی‌که بر خویشان ستم کرده بودند. از آن‌ها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مستضعف بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه اینان دوزخ است و بد سرانجامی دارند)؛ (2).

وقال تعالى: (قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [25].

همچنین می‌فرماید: (مستکبران به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید! مستضعفان به مستکبران می‌گویند: وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب‌وروز [مایه گمراهی ما شد]، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم! و آنان هنگامی که عذاب را می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند؛ و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می‌نهمیم؛ آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آنها جزا داده می‌شود؟!؛ (1).

وكما أنّ معاونة الطواغيت والركون إليهم محرمة كذلك، فإنّ ترك الجهاد وترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر محرمة، فإنّ الابتعاد عن حياة المسلمين لا يسقط التكليف، ومن بات لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم، وإن كان فقيهاً يدعي النيابة العامة عن الإمام (ع). ولينظر كل إنسان مسلم إلى قلبه وما فيه؛

أخشية الله أم خشية الطاغوت؟ والخوفان لا يجتمعان في قلب المؤمن فإنّ الخوف من الله يصير الطواغيت في عين المؤمن أحقر من البعوض فلا يكون لهم أي تأثير عليه أو على قراراته إلا في حدود التقية الواجبة، قال تعالى:

همان طور که یاری نمودن و همکاری با طاغوت‌ها حرام است، ترک جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز حرام است. دوری گزیدن از مسلمانان، تکلیف را ساقط نمی‌کند. کسی که روز را به شب برساند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست حتی اگر فقیهی باشد که ادعای نیابت عامه امام زمان (ع) را داشته باشد. هر فرد مسلمان باید به قلب خویش و آنچه در آن است، رجوع کند؛ آیا از ترس از خدا آکنده است یا ترس از طاغوت؟ این دو در قلب مؤمن جمع نمی‌شوند؛ ترس از خدا، طاغوت‌ها را در نظر مؤمن از حشره‌ای هم کوچکتر و حقیرتر می‌نماید و هیچ‌گونه تأثیری بر او و تصمیم‌هایش ندارد، مگر هنگامی که تقیه واجب پیش آید. خداوند متعال می‌فرماید:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ لَأَمْتَأَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا) [26].

(آیا ندیدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد، اکنون از جنگ باز ایستید و نماز بخوانید و زکات بدهید، اما هنگامی که جنگیدن بر آنان مقرر شد، گروهی چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می‌ترسیدند؟ حتی ترسی بیشتر از ترس خدا و گفتند: ای پروردگار ما، چرا جنگ را بر ما واجب کرده‌ای و ما را مهلت نمی‌دهی تا به مرگ خود که نزدیک است، بمیریم؟ بگو: متاع دنیا اندک و آخرت که برتر است، از آن پرهیزگاران است و به شما حتی به‌قدر رشته‌ای که در میان هسته خرماست، ستم نمی‌شود)؛ (1).

والحمد لله أنّ الأمة الإسلامية اليوم بدأت في طريق العودة إلى الله، وفي طريق الصحوة الدينية الإسلامية التي نراها كل يوم تتسع لتشمل البلاد الإسلامية كلها، وتهتد عروش الطغاة الذين تسلطوا على هذه الأمة واستفرغوا كل ما بوسعهم لإغراق الشباب المسلم في الشهوات المادية والجنسية، ونشروا الملاهي والخمور والفجور في البلاد الإسلامية وبتوا من خلال التلفزيون وغيره كل ما حرم الله من الأغاني ونساء عاريات وقصص عن حياة الغربيين، الهدف منها تفكيك الأسرة الإسلامية ولكن الله أفضل خطتهم وأتى بنيانهم من القواعد، وسيخر السقف على رؤوسهم قريباً إن شاء الله.

خدا را سپاس که امروز امت اسلام راه بازگشت به سوی خداوند و راه بیداری دینی اسلامی را آغاز کرده است و می‌بینیم که هر روز گسترش بیشتری می‌یابد تا کلیه سرزمین‌های اسلامی را در برگیرد؛ و پایه‌های سلطنت طاغوتیانی که بر این امت مسلط بودند، به لرزه درآمده است؛ طغیانگرانی که تا حد ممکن سرمایه‌های آن را به تاراج بردند تا جوانان مسلمان را در منجلاب شهوت‌ها و لذت‌های مادی و جنسی فرو ببرند، عشرتکده‌های فساد و بساط شراب‌خواری و فسق و فجور را در کشورهای مسلمان به پا کردند، آنچه خداوند حرام فرموده است از رقص و موسیقی و آواز تا صحنه‌های زنان عریان و داستان‌های زندگی غرب که هدفی جز از هم گسیختن خانواده‌های اسلامی ندارد، از شبکه‌های تلویزیونی پخش کردند؛ اما خداوند تمام نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد و پایه‌هایشان را از بن در هم کوبید و این‌شاءالله دیری نخواهد پایید که سقف حکومتشان بر سرشان خراب خواهد شد.

لقد توهم هؤلاء الطغاة كما توهم من سبقهم إنهم يستطيعون طمس معالم دين التوحيد الحقيقية، ومسح الإسلام وقتل العقائد الصحيحة فيه التي تهدد عروشهم وخصوصاً عقيدة انتظار المهدي (ع)، ولكن أنى لهم ذلك والقرآن بين أيدينا يهتف في أسماعنا:

این طاغوتیان همانند نیاکان خود متوهم شدند که قادرند آثار دین توحیدی حقیقی را محو و نابود کنند، اسلام را دگرگون نمایند و نیز عقاید حقیقی که در آن است و پایه‌های حکومت آن‌ها را تهدید می‌کند- به‌خصوص عقیده انتظار مهدی (ع)- را نابود سازند؛ اما چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی‌که قرآن پیش روی ماست و در گوش‌های ما این‌گونه ندا می‌دهد:

(وَأُورِثُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) ([27]).

(ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم؛ و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها بیم داشتند نشان دهیم)؛ (1).

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٤﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ) ([28]).

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد؛ و در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت‌کنندگان؛(1).

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) [29].

(خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشینشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین نمود و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند؛ آن‌ها مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آن‌ها که از این پس ناسپاسی کنند، فاسق‌اند)؛(2).

ولا تزال المعاني التي أطلقها رسول الله تهتف في آذاننا: (لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لخرج من ولدي من يملئها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً) [30].

این توهم هرگز به حقیقت نخواهد پیوست تا زمانی که کلام رسول خدا (ص) در گوشمان چنین طنین‌انداز است: (اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد، در آن روز یکی از فرزندانم قیام خواهد کرد و آن را لبریز از عدل و داد خواهد کرد، پس از آنکه آکنده از ظلم و جور شده بود). (3).

والمهدي (ع) بيننا ينتفع به المسلمون كما تنتفع الأرض ومن عليها بالشمس إذا غيبتها السحاب [31].

امام مهدی (ع) در میان ماست و همچنان که زمین و اهل زمین از خورشید پشت ابر بهره می‌جویند، مسلمانان نیز از او بهره‌مند هستند. (1)

أيها المسلمون والمسلمات، أيها الأحبة آمنوا بالله واكفروا بالطاغوت وتمسكوا بالعروة الوثقى حجة الله في أرضه المهدي (ع)، واعلموا أن الإيمان بالله ملازم للكفر بالطاغوت، وهما شيء واحد كذهاب الظلمة وبزوغ النور فلا يمكن أن يفهم شيء من ذهاب الظلمة غير بزوغ النور.

ای برادران و خواهران مسلمان! ای عزیزان! به خدا ایمان آورید و به طاغوت کفر بورزید و به عروة الوثقی، حجت خدا بر زمینش، مهدی موعود (ع) تمسک جوید و بدانید که لازمه ایمان به خدا، کفر به طاغوت است؛ و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همانند رفتن تاریکی و برآمدن نور؛ هرگز نمی‌توان رفتن تاریکی را درک کرد، مگر با آمدن نور و روشنایی.

قال تعالی: (قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) [32].

خداوند متعال می‌فرماید: (قطعاً هدایت از گمراهی مشخص شده است؛ پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده است که گسستش نباشد؛ و خداوند شنوا و داناست)؛ (2).

خافوا الشيطان وهوى النفس واتبعوا ما جاءكم به رسول الله صلى الله عليه وآله الأظهار عن الله سبحانه إن الله يغفر الذنوب جميعاً لكنه لا يغفر أن يشرك به.

از شیطان و هوای نفسانی بر حذر باشید و از آنچه رسول خدا (ص) از جانب خداوند سبحان برایتان به ارمغان آورده است پیروی کنید. خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد، اما از گناه شرک در نمی‌گذرد.

قال تعالی: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) [33].

خداوند می‌فرماید: (همانا خدا گناه کسانی که به او شرک آورند را نمی‌آمرزد، و گناهان دیگر را برای هرکه بخواهد می‌آمرزد و هرکه به خدا شرک آورد، دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است)؛ (1).

والإيمان بالطاغوت والتحاكم إليه ومعاونته والركون والخضوع والاستسلام له كلها شرك بالله وضلال عن طريق الله المستقيم، وأي ضلال هل ترون أن كافراً بالله أو مشركاً به إذا صام وصلى تقبل صلاته وصومه؟ إن العبادات جعلت ليثبت العبد من خلالها طاعة الله فإذا كان طائعاً للطاغوت وهو عدو لله فأبي معنى بقي للعبادات، إن اللحظة التي ينصاع فيها الإنسان لأوامر الطاغوت وقوانينه هي لحظة كفر بالله وخروج من ولايته إلى ولاية الطاغوت، ومن النور إلى الظلمات.

ایمان به طاغوت، قبول حکومتش، یاری، خضوع و تسلیم شدن در برابرش همگی مصداق شرک به خدا و گمراهی از راه راست خداوند است؛ و چه گمراهی بدی! آیا تابه حال شنیده‌اید نماز و روزه کسی که به خدا کفر و یا شرک بورزد مورد پذیرش قرار گرفته باشد؟ عبادت‌ها برای ثابت قدم شدن بنده بر اطاعت خداوند است؛ حال اگر طاعتشان برای طاغوت باشد در حالی که او دشمن خداوند است، بقیه عبادت‌ها چه معنایی دارد؟ لحظه‌ای که انسان در برابر دستورات و قوانین طاغوت سر تعظیم فرود آورد، لحظه کفر به خداوند و خروج از ولایت او و رفتن زیر ولایت طاغوت و یا همان عبور از نور به ظلمت است.

قال تعالی: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا) [34].

خداوند می‌فرماید: (آیا آنان را نمی‌بینی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، در حالی که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دور دست)؛ (2).

فطريق العودة إلى الله وولايته هو نفسه طريق الكفر بالطاغوت والخروج من ولايته، وكلاهما طريق واحد في الحقيقة، وهو الصراط المستقيم الذي تقبل به الأعمال؛ لأنها لله الواحد الأحد، فإذا كنا نريد العودة الحقيقية إلى الإسلام المحمدي الأصيل فعلياً أن نؤمن بكل ما جاء به محمد بن عبد الله، علينا أن نؤمن بكل الإسلام وأحكامه لا أن نؤمن بما يوافق أهواءنا منها ونترك الباقي، علينا أن نلزم الطريق الذي رسمه أوصياء محمد، فهم سفن النجاة والمتقدم عليهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق.

راه بازگشت به سوی خدا و ولایتش همان راه کفر به طاغوت و خروج از ولایت اوست و در واقع، هر دو یک راه هستند؛ همان صراط مستقیمی است که با آن اعمال پذیرفته می‌شود؛ زیرا این راه، راه خداوند یکتا و یگانه است. اگر خواستار بازگشت واقعی به اسلام ناب محمدی هستیم، باید به هر آنچه محمد بن عبد الله (ص) برایمان به ارمغان آورده است ایمان بیاوریم، به تمام اسلام و احکام آن، نه اینکه تنها به احکامی که موافق با خواسته‌هایمان است ایمان آوریم و دیگر احکام را واگذاریم. بر ما واجب است از راهی که اوصیای محمد (ع) برایمان ترسیم کردند تبعیت کنیم، چرا که آن‌ها کشتی نجات‌اند و کسی که از آنان پیشی بگیرد، گمراه و کسی که از آن‌ها عقب بیفتد فنا و نابود می‌شود و کسی که همراه آن‌ها باشد، (به حق) ملحق می‌شود؛

أما الذين يكفرون ببعض الكتاب ويؤمنون ببعض فسيجدون أنفسهم في النهاية يلهثون وراء سراب في الصحراء، وليكن لنا - كمؤمنين - في السحرة الذين آمنوا بموسى (ع) قدوة، ومثل هؤلاء المؤمنين كانوا بعيدین عن المنهج الرباني الإلهي، بل كانوا أولياء للطاغوت ووقفوا مع فرعون لعنه الله في بادئ الأمر ليحاجوا موسى (ع)، ولكنهم عندما خالفوا أهواءهم تبين لهم الحق فأمنوا بالله وكفروا بفرعون، وأشرق نور الحق في قلوبهم وانجلت ظلمة الطاغوت عن بصائرهم ووقفوا هذه المرة مع موسى (ع) ليجاهدوا في سبيل الله ويقارعوا فرعون لعنه الله وليبیتوا للناس كذبه وهوانه وضعفه.

اما کسانی که به بخشی از کتاب (قرآن) کفر بورزند و به بخشی از آن ایمان بیاورند، سرانجام متوجه خواهند شد که به دنبال سراب در صحرا لاله می‌زدند. برای ما و برای همه مؤمنین، در جادوگرانی که به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند، هدایتی وجود دارد؛ همچنین در مؤمنینی که از روش الهی به دور، و حتی از یاران طاغوت بودند و در ابتدا در کنار فرعون ملعون، با حضرت موسی (ع) معارضة می‌کردند، ولی هنگامی که با هوای نفس خویش مخالفت کردند، حق بر آن‌ها آشکار گردید، به خداوند ایمان آوردند و به فرعون کفر ورزیدند و نور ایمان در دل‌هایشان پرتو افشان شد و سیاهی طاغوت از دیدگانشان کنار رفت و این بار در کنار حضرت موسی (ع) ایستادند تا در راه خدا جهاد کنند و با فرعون نزاع کردند تا اینکه دروغ، سستی و ضعفش را برای مردم آشکار نمودند.

قال تعالی: (فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى * قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذِنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٥٠﴾ قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) [35].

خداوند متعال می‌فرماید: (ساحران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم * فرعون گفت: آیا پیش از آنکه شما را رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ او بزرگ شماسست و به شما جادوگری آموخته است. دست‌ها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم؛ تا بدانید که عذاب کدامیک از ما سخت‌تر و پاینده‌تر است * گفتند: سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی!؛

(1).

إِنَّ هَوْلَاءَ الْعِبَادِ الْمُؤْمِنِينَ هَانَتْ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ غَايَةَ الْهَوَانِ فَلَمْ يَكُنْ لَتَهْدِيدِ
فِرْعَوْنَ لَعْنَةَ اللَّهِ بِأَنْ يَقْطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ وَيَصْلِبَهُمْ أَيُّ تَأْثِيرٍ عَلَى قَرَارِهِمْ بِاتِّبَاعِ
الْحَقِّ، وَلَمْ يُوْثِرُوا الْحَيَاةَ بَلْ اتَّضَحَتْ لَهُمْ حَقِيقَةُ الدُّنْيَا وَهَذَا الْعَالَمِ الْمَادِيِّ الَّذِي
يَتَكَلَّبُ عَلَيْهِ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَقَارُونَ وَأَمْثَالَهُمْ، وَنَجَّحَ السِّحْرَةَ فِي الْإِمْتِحَانِ
وَاجْتَازُوا الْعُقْبَةَ فَفَازُوا بِرِضَا اللَّهِ فَطُوبَى لَهُمْ وَحَسَنَ مَا ب.

دنیا در دیدگان این بندگان مؤمن خوار و ذلیل شد، نهایت خوار شدن؛ و تهدیدهای فرعون که
لعنت خدا بر او باد، بر بریدن دست‌ها و پاهایشان و به صلیب کشیدنشان هیچ تأثیری بر
اقرارشان به پیروی از راه حق و حقیقت نداشت. دل‌بستگی‌هایشان به این دنیا از بین رفت و
حقیقت این دنیا که فرعون و هامان و قارون و امثال آن‌ها بر سر آن می‌جنگیدند، برایشان آشکار
شد. آن جادوگران در این امتحان سربلند بیرون آمدند، سرای عقبی را پاداش گرفتند و به رضای
الهی رستگار شدند؛ پس خوشا به سعادتشان، چه خوب بازگشتی داشتند!

قال ذبيح آل محمد الحسين (ع):

إذا كانت الدنيا تعد نفيسة . . . فدار ثواب الله أعلى وأنبئ

وإن كانت الأرزاق قسماً مقدراً . . . فقلّة حرص المرء بالكسب أجمل

وإن كانت الأموال للترك جمعها . . . فما بال متروك به المرء يبخل

وإن كانت الأبدان للموت أنشئت . . . فقتل امرئ بالسيف في الله أفضل [36].

کشته آل محمد، حسین (ع) فرمود:

اگر این دنیا باارزش به نظر می‌رسد، سرای ثواب خداوند برتر و گران‌بها تر است؛

و اگر روزی، تقسیم‌شده و مقدر است، پس برای مرد، حرص کمتر برای کسب درآمد زینده‌تر
است و اگر همه اموال برای ترک گفتن است، پس چرا مرد برای آنچه باید ترک نماید، بخل
بورزد؟ و اگر بدن‌ها برای مرگ خلق شده‌اند، پس برای مرد، کشته شدن با شمشیر در راه خدا
برتر است. (1)

وحرى بنا أن نتساءل: أما أن لقلوبنا أن تخشع لذكر الله ونتوب إلى الله توبة
حقيقية فنوالي أولياء الله ونعادي أعداء الله، ونجعل الإسلام دستوراً ومنهاجاً
لحياتنا، والقرآن شعاراً لنا، وكلمة لا آله إلا الله ملجأً وحصناً لنا!!

شایسته است که خود را مخاطب قرار دهیم:

- باید که دل‌هایمان در برابر ذکر خداوند خشوع کند، به‌سوی او توبه واقعی کنیم و برای اولیای خدا یاور و برای دشمنانشان دشمن باشیم، اسلام را دستور و روش زندگی‌مان قرار دهیم و قرآن، شعارمان و کلمه لا اله الا الله پناهگاه و حصار ما باشد.

أما آن لنا أن نقول للطاغوت اقض ما أنت قاض إنما تقضي هذه الحياة الدنيا!!

- وقت آن رسیده است که به طاغوت بگوییم هر چه می‌خواهی حکم کن، تو فقط می‌توانی برای این زندگانی دنیوی حکم کنی.

أما آن لنا أن نختار حكم الإسلام وننبذ حكم الجاهلية!!

- وقت آن رسیده است که حکم اسلام را برگزینیم و حکم جاهلیت را وانهمیم.

أما آن لقلوبنا أن تشرق بنور الحق؛ لتتجلي عنها ظلمة الطاغوت!!

- وقت آن رسیده است که در قلب‌هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از بین برود.

هل سبقی فی هذا التیه، وفي هذه الصحراء نلثت وراء سراب، والخروج بأیدینا، والماء قریب منّا؟

آیا در این سرگردانی باقی خواهیم ماند؟ و در این صحرا به دنبال سراب، لَهْلَه خواهیم زد؟ درحالی‌که خروج در دستان ماست و آب در نزدیکی‌مان؟

قال تعالی: (وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعَمِي عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ) [37].

خداوند می‌فرماید: (تو هدایت‌کننده نابینایان از گمراهی‌شان نیستی. تو صدایت را تنها به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و تسلیم شده‌اند)؛ (1).

[13]- الشوری: 23.

1- شورا: 23

[14]- راجع: أسد الغابة لابن الأثير: ج 5 ص 520، مسند أحمد: ج 4 ص 5، صحيح البخاري: ج 4 ص 210، صحيح مسلم: ج 7 ص 141، سنن الترمذي: ج 5 ص 360، فضائل الصحابة للنسائي: ص 87، السنن الكبرى للبيهقي: ج 10 ص 210، الاستيعاب لابن عبد البر: ج 4 ص 1895، ذخائر العقبى: ص 43، تاريخ دمشق: ج 42 ص 134، الإصابة: ج 8 ص 102، وغيرها من المصادر عند الفريقين التي جاءت فيها ذكر فضائل الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام.

1- رجوع کنید به: اسد الغابة ابن اثير: ج 5، ص 520؛ مسند احمد: ج 4، ص 5؛ صحيح بخاری: ج 4، ص 210؛ صحيح

مسلم: ج 7، ص 141؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 360؛ فضائل الصحابه نسائی: ص 87؛ سنن كبرى بيهقى: ج 10، ص 210؛ استيعاب ابن عبد البر: ج ، ص 1895؛ ذخائر العقبى: ص 43؛ تاريخ دمشق: ج 42، ص 134؛ إصابة: ج 8، ص 102 و ساير منابع از هر دو گروه که در آنها فضایل حضرت فاطمة زهرا h ذکر شده است.

[15]- تفسير العياشي: ج 1 ص 303. ورواه أحمد في المسند: ج 5 ص 340، والترمذي في سننه: ج 3 ص 322، والهيثمي في مجمع الزوائد: ج 7 ص 216 باختلاف في الالفاظ مع وحدة المضمون.

2- تفسير عياشى: ج 1، ص 303؛ مسند احمد: ج 5، ص 340؛ سنن ترمذی: ج 3، ص 322؛ هيثمي در مجمع الزوائد: ج 7، ص 216 با مقداری اختلاف در الفاظ و مضمون یکسان.

[16]- يشير (ع) إلى واقعة الحرّة الدامية التي حصلت في 28 ذي الحجة من سنة 64 هجرية، حيث أباح يزيد مدينة رسول الله ثلاثة أيام وحصل فيها من القتل والاعتداء على الأعراض مما يعجز اللسان عن ذكر تفاصيله، ومن أحب الاطلاع فعليه بالكتب التي فصلت الواقعة. كما ويشير (ع) أيضاً إلى ما حصل في 3 ربيع الأول من نفس العام ، حيث حاصر جيش يزيد بيت الله الحرام واحرقوا البيت والمسجد.

1- ايشان (ع) به واقعة (حرّة داميه) که در 28 ذی حجه سال 64 هجری رخ داد، اشاره می فرماید. يزيد به مدت سه روز شهر رسول خدا(ص) را مباح اعلام کرد و آنچه از قتل و تجاوز روی داد، زبان از ذکر تفصیل آن قاصر است. کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری هستند می توانند به کتاب هایي که تفصیل این واقعه را بیان کرده اند، مراجعه نمایند. همان طور که ايشان (ع) اشاره می فرماید این واقعه ادامه یافت تا به 3 ربيع الاول همان سال رسید که سربازان يزيد، بيت الله الحرام را محاصره نمودند و مسجد و خانه کعبه را به آتش کشیدند.

[17]- انظر الكنى والألقاب: ج 1 ص 346.

1- کنی و القاب: ج 1، ص 346

2- ابراهيم: 15

[18]- ابراهيم: 15.

[19]- أمالي السيد المرتضى: ج 1 ص 90.

1- امالی سيد مرتضى: ج 1، ص 90

أتوعد كل جبار عنيد / فها أنا جبار عنيد
إذا ما جئت ربك يوم حشر / فقل يا ربى خرقنى الوليد
[20] - النحل: 36.

1- نحل: 36

1- قسمتی از کتاب جمهوری افلاطون (مترجم)
[21] - العنكبوت: 41.

1- عنكبوت: 41

[22] - النساء: 60.

2- نساء: 60

[23] - النساء: 76.

1- نساء: 76

[24] - النساء: 97.

2- نساء: 97

[25] - سبأ: 32-33.

1- سبأ: 32-33

[26] - النساء: 77.

1- نساء: 77

[27] - القصص: 5-6.

1- قصص: 5-6

[28] - الأنبياء: 105-106.

1- انبياء: 105-106

[29] - النور: 55.

2- نور: 55

[30] - انظر مثلاً: عيون أخبار الرضا (ع): ج 1 ص 397، مسند أحمد: ج 1 ص 99، وغيرهما من كتب الفريقين الكثير.

3- عيون اخبار رضا (ع): ج 1، ص 397؛ مسند احمد: ج 1، ص 99 و سایر کتابها از منابع هر دو گروه (شیعه و سنی).

[31] - یشیر (ع) إلى قول النبي لجابر بن عبد الله الأنصاري: (قال جابر: فقلت له: يا رسول الله، فهل يقع لشيعة الانتفاع به

في غيبته؟ فقال: أي والذي بعثني بالنبوة إنهم يستضيئون بنوره وينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن

تجللها سحاب، يا جابر هذا من مكنون سر الله، ومخزون علمه، فاكتمه إلا عن أهله) كمال الدين وتمام النعمة: ص 253.

1- ایشان (ع) به این فرموده نبی اکرم (ص) به جابر بن عبدالله انصاری اشاره می فرماید: (جابر گفت: به ایشان گفتم: ای

رسول خدا! آیا در زمان غیبتش، شیعیانش از او بهره ای می برند؟ فرمود: سوگند به کسی که مرا به نبوت مبعوث نمود، آن ها در

زمان غیبتش، از نورش روشنایی می گیرند و با ولایتش بهره مند می گردند، همان طور که مردم از خورشید پشت ابر بهره مند

می گردند. ای جابر، این سر پوشیده خداوند است و در علمش ذخیره نموده است و آن را پنهان می دارد، مگر برای اهلش).

كمال الدين و تمام النعمة: ص 253.

[32] - البقرة: 256.

2- بقره: 256

[33] - النساء: 48.

1- نساء: 48

[34] - النساء: 60.

2- نساء: 60

[35] - طه: 70 - 72.

1- طه: 70-72

[36] - رويت الأبيات في مناقب آل أبي طالب: ج 3 ص 246، مثير الأحزان: ص 32، بحار الأنوار: ج 44 ص 374، وغيرها باختلاف يسير.

1- در مناقب آل البيت: ج 3، ص 246؛ مثير الاحزان: ص 32؛ بحار الانوار: ج 44، ص 374 و ساير منابع با اندكى اختلاف.

إذا كانت الدنيا تعد نفيسه / فدار ثواب الله أعلى وأنبل

وان كانت الأرزاق قسماً مقدراً / فقلت حرص المرء بالكسب أجمل

وان كانت الأموال للترك جمعها / فما بال متروك به المرء يبخل

وان كانت الأبدان للموت أنشئت / فقتل امرؤ بالسيف فى الله افضل

[37] - الروم: 53.

1- روم: 53